



مطالعه خشونت علیه زنان از منظر حقوقی و جرم شناختی

ولی شیرپور

گروه حقوق، عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

Shirpourvali@pnu.ac.ir

پژمان الهامی طالشمیکائیل

گروه حقوق، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمی، گرمی، ایران (نویسنده مسئول)

pejhamanelhami@gmail.com

چکیده

تاریخ جهان نمایش‌گر خشونت در جوامع و زمان‌های مختلف است. خشونت‌های ناشی از جنگ، کشتار، غارت، شکنجه و نظایر آن معمولاً از جانب گروهی از مردان بر مردان دیگر، زنان و کودکان اعمال شده است. خشونت پدیده‌ای تاریخی است که در دورانهای گذشته نیز وجود داشته است؛ چنانچه که شرایط زندگی اجتماعی خشن، جنگ، غارت و سلطه بر دیگران که جملگی به وادار کردن دیگران به اطاعت از فرد دیگری می‌انجامید، خشونت را جزئی از زندگی روزمره کرده بود. گذشته از خشونت‌های اجتماعی خشونت در درون خانواده‌ها نیز به کرات مشاهده شده است. با توجه به این امر که در جوامع گذشته موقعیت زنان نسبت به مردان بسیار نازل تر در نظر گرفته می‌شد و زندگی خانوادگی بر اساس نمایش قدرت و سلطه و کم‌تر بر اساس نزدیکی و همدلی شکل می‌گرفت، استفاده از خشونت برای نگاه داشتن زنان در سطوح پایین دست خود، مرسوم بود. خشونت‌های جسمانی علیه زنان به روشهای متعدد همیشه وجود داشت: از زنده به گور کردن نوزادان دختر تا فروش آنان به عنوان کنیز و برده، تجاوز، به اسارت در آوردن و کتک‌زدن‌های خانگی که جزئی از زندگی در نظر گرفته می‌شد. بحث خشونت مردان در خانواده از حدود یک سده پیش، با شروع موج اول جنبش زنان، مطرح شده بود، اما تاکید خاص بر آن از حدود سال‌های ۱۹۷۰ به بعد صورت گرفت. از این زمان به تدریج در اثر فعالیت افراد مختلف، خشونت در خانواده‌ها تحت بررسی‌های متعدد قرار گرفت. هم‌چنین درباره آن بحث شد، مشکلات آن بررسی و مشخص شد، علل مؤثر برای ایجاد خشونت و نظریه‌های مربوط به آن تدوین شد، راه‌های عملی برای کاهش یا از میان بردن آن مشخص گردید. مقاله فوق به صورت کتابخانه‌ای جمع بندی شده و به موضوع خشونت بر علیه زنان می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: خشونت، زن، مقررات ایران، نظریه‌های جرم‌شناسی.

مقدمه

خشونت علیه زنان و دختران یکی از رایج‌ترین موارد نقض حقوق بشر در جهان است که هر روز بارها در اقصی نقاط جهان رخ می‌دهد، این مسئله عواقب جدی کوتاه مدت و بلندمدت جسمی و روانی بر زنان و دختران دارد. روز جهانی «مبارزه با خشونت علیه زنان» ۲۵ نوامبر برابر با پنجم آذر است، خشونت علیه زنان از مشارکت کامل و برابر زنان و دختران در جامعه جلوگیری می‌کند. میزان تاثیرگذاری آن، چه در زندگی افراد و خانواده‌ها و چه در کل جامعه، غیر قابل اندازه‌گیری است. خشونت علیه زنان پدیده‌ای است ناپسند که به انحاء مختلف نظیر خشونت فیزیکی، روحی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جنسی به وقوع می‌پیوندد و پرداختن به این موضوع امری اجتناب‌ناپذیر است. هر چند قانونگذار در قوانین جزایی، احکام مربوط به این موضوع را تبیین و تقنین کرده است، لیکن در قانون حمایت خانواده توجهی بدان نداشته است. خشونت وارده بر زنان توجه و حساسیت دولتها و سازمانهای بین‌المللی را به خود معطوف داشته که باعث شده سندهای متعددی در راستای ممنوعیت خشونت‌های



مختلف بر زنان به تصویب برسد؛ باید اذعان داشت که در قوانین داخلی ایران نیز حمایت‌های کم و بیش قانونی از زنان وجود دارد اما پاسخگوی شدت و وخامت جرایم ارتكابی بر زنان ازسوی خانواده یا جامعه نیست. به هر ترتیب گسترش خشونت علیه زنان و دختران در سراسر دنیا، توجه و حساسیت دولتها و سازمان‌های بین‌المللی را به مثابه امری مرتبط با حقوق بشر طبیعی به خود معطوف داشته است و همچنین اسناد بین‌المللی در کاهش یا امحای خشونت بر زنان کارآیی لازم راندارد بنابراین به موجب ماده ۱ اعلامیه رفع خشونت علیه زنان مصوب ۱۹۹۳: «خشونت علیه زنان عبارت است از هر فعل خشونت بار مبتنی بر جنسیت که به آسیب دیدگی یا رنج جسمانی یا روانی یا جنسی زنان منتهی می‌شود یا ممکن است منتهی شود. از جمله تهدید ارتكاب اینگونه افعال، اجبار و سلب خودسرانه آزاده، خواه در زندگی خصوصی یا اجتماعی» از این تعریف فوق بر می‌آید که خشونت ممکن است فیزیکی - جسمانی - یا روانی یا عاطفی یا جنسی و مبتنی بر جنسیت باشد .

کلیدواژگان: خشونت، زنان، حقوقی، قضایی،

خشونت

تعریف خشونت

در تبیین چیستی خشونت، تعریف مورد وفاق وجود ندارد. این بدان سبب است که هر کسی از پایگاه فکری، فرهنگی و اجتماعی خاص به خشونت نگریسته است و یا در مقام تعریف، گونه و یا عرصه ویژه ای از خشونت را در نظر داشته است و یا حتی آنان که خشونت در ساحت معین - خشونت اجتماعی - رابه تعریف نشسته اند به دلیل هم زیستی خشونت با زور، قدرت و نیرو، چه بسا دواستدهای مفهومی میان آنها صورت پذیرفته و از همین رودر تعریف خشونت گفته شده است، خشونت یعنی: «استفاده از زور» و یا سوء استفاده از قدرت.

انواع خشونت

خشونت و اعمال آن از معضلات رو به رشد در تمامی جوامع است. این پدیده اشکال گوناگونی دارد و زنان تمامی گروه‌های سنی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند. زنان همچنان با این زشت‌ترین نماد تبعیض و نابرابری در حقوق و در زندگی روزمره خود در سرتاسر جهان روبه‌رو هستند. خشونت علیه زنان هرگونه عمل خشن مبتنی بر جنسیت است که موجب آزار یا صدمه جسمی، جنسی یا روانی گردد. در تعریفی کاملتر، خشونت، رفتاری است که با هدف آسیب رساندن به دیگری، به گونه‌های جسمی، روانی، تحمیل محدودیت‌های مالی، ممانعت از پیشرفت‌های شغلی و ارتقای توانایی‌های فردی، بی‌اعتنایی به دیگری گفته می‌شود.

خشونت علیه زنان به چند شکل دیده می‌شود:

۱. خشونت فیزیکی، جسمی و جنسی که در خانواده رخ می‌دهد. مانند زدن و سوء استفاده جنسی.
۲. خشونتی که توسط دولت‌ها رخ می‌دهد: مانند وضع قوانینی که موجب خشم می‌شود مثل اجبار به عقیم کردن، اجبار به سقط و ...
۳. خشونتی که در اجتماع رخ می‌دهد: مانند آزار و اذیت جنسی، مزاحمت‌ها در محیط کار و ...
۴. خشونت فرهنگی: گاهی آداب و رسوم فرهنگی نوعی از خشونت را به زن اعمال می‌کند. این فرهنگ شامل آداب و رسوم خاصی است که در برخی مناطق وجود دارد. مانند محدودیتی که برای زنان بیوه وجود دارد.

زنان

سیر تاریخی خشونت علیه زنان

اعمال خشونت علیه انسان‌ها در تمام ادوار تاریخ با شدت و ضعف وجود داشته است. اما زنان و دختران در مقابل خشونت آسیب پذیرتر می‌باشند، زیرا آنان دارای روحی لطیف و از نظر جسمانی نسبت به مردان ضعیف هستند. اثرات مخرب این



آسیب‌ها بر زنان، از نظر روحی و روانی در خانواده و جامعه کاملاً محسوس می‌باشد. متأسفانه از قرن ۱۹ به بعد که جو حاکم بر کشورها به سمت سکولاریستی و اومانیستی پیش رفت، آرام آرام خشونت علیه زنان بیشتر شد تا جایی که در کشورهای غربی به فکر مقابله با خشونت علیه زنان افتادند و مراکز متعددی برای حمایت از زنان آسیب‌دیده در غرب تشکیل دادند، روز ۲۵ نوامبر سال ۱۹۶۰ سه خواهر اهل جمهوری دومینیکن، با نام خواهران میرابل، پس از ماه‌ها شکنجه، سرانجام توسط سازمان امنیت ارتش این کشور به قتل رسیدند. "جرم" این سه خواهر شرکت در فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم دیکتاتوری حاکم بر دومینیکن بود. ۲۱ سال بعد، یعنی در سال ۱۹۸۱، در همایشی که در بوگوتا، پایتخت کلمبیا، با شرکت مدافعان حقوق زنان در آمریکای لاتین و منطقه کارائیب تشکیل شد، پیشنهاد اختصاص دادن روز قتل خواهران میرابل به روز نهی خشونت علیه زنان مطرح گردید.

نظریه های جرم شناختی ناظر بر خشونت علیه زنان

نظریه نظارت اجتماعی

نظریه نظارت اجتماعی بر وجود جرم و رفتار خشونت آمیز در انسان، تأکید می‌ورزد. افراد برای رسیدن به هدفی یا دست یابی به اقتدار، در برابر دیگران به استفاده از زور و قدرت تمایل دارند. نظارت اجتماعی، به مثابه مانعی در سر راه اقتدار و خشونت قرار می‌گیرد؛ زیرا از آنجا که انسان، بدون وجود محدودیت‌های اجتماعی، به جرم و جنایت و رفتار نا بهنجار تمایل دارد، جامعه باید ساز و کار (مکانیسم) نظارت بر آن‌ها را به وجود آورد. چون در خانواده، با غیبت نهاد‌های نظارتی دولتی رو به رو هستیم، خشونت ایجاد می‌شود. (علاسوند، ۱۳۹۰، ص ۱۶۴)

در سال ۱۹۹۳ برای نخستین بار جامعه بین‌المللی حقوق بشر رسماً خشونت علیه زنان حتی در زندگی خصوصی خانواده‌ها، را به عنوان یکی از موارد نقض بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت. در طول سال ۱۹۹۳ در کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین، حقوق زنان و دختران به عنوان جزء لاینفک حقوق بشر اعلام شد و خشونت جنسی و همه اشکال آزار و بهره‌کشی جسمی، جنسی و روانی ناشی از تبعیض، تعصب فرهنگی و قاچاق بین‌المللی زنان، مغایر با کرامت و حرمت انسان شناخته شد. اما با این وجود پژوهش‌های انجام شده در دهه گذشته نشان می‌دهند که خشونت جنسی در غرب و در کشورهای در حال توسعه شایع است و عاملان و قربانیان آن را در میان همه طبقات، ملیت‌ها و اقشار جامعه می‌توان یافت. خشونت علیه زنان اعم از جنسی و روانی یکی از مسائل حقوق بشر است. خشونت جنسی در خانواده‌ها، مدارس و همسایه‌ها رخ می‌دهد؛ اگرچه ممکن است از چشم ما پنهان بماند. بنابراین می‌تواند خطرناک و زیانبار باشد. خشونت علیه زنان در طول دوران زندگی زنان به شش مرحله تقسیم می‌شود و در هر مرحله انواع خاص خشونت علیه زنان اعمال می‌گردد (رام پناهی، ۱۳۸۴، ص ۲۹)

الف. مرحله پیش از زایمان: سقط جنین مبتنی بر انتخاب جنسیت (چین، هند، جمهوری کره)؛ کتک زدن در خلال دوران بارداری (پیامدهای جسمی و روانی آن برای زن و جنین پس از تولد) و بارداری قهرآمیز و اجباری (مانند تجاوز جنسی جمعی علیه زنان در جنگ)؛

ب. نوزادی: نوزادکشی دختران؛ بدرفتاری عاطفی و جسمی؛ دستیابی تبعیض‌آمیز به غذا و مراقبت‌های درمانی برای نوزادان دختر؛

ج. دوران کودکی: ازدواج کودکان دختر؛ نقص عضو (معلولیت) مربوط به اندام‌های تناسلی؛ خشونت جنسی از سوی اعضاء خانواده و بیگانگان؛ دستیابی تبعیض‌آمیز به غذا و مراقبت‌های درمانی و روسپیگری کودکان؛

د. دوران نوجوانی: ازاله بکارت؛ خشونت معاشقه (اسیدپاشی در بنگلادش، تجاوز به عنف در ایالات متحده)؛ فحش‌های ناشی از الزامات اقتصادی (دانش‌آموزان دختر در آفریقا مجبور می‌شوند، برای پرداخت شهریه مدرسه، با ثروتمندان پیر طرح رفاقت و دوستی بریزند)؛ سوء استفاده جنسی در محل کار؛ تجاوز به عنف؛ آزار جنسی؛ روسپیگری اجباری و قاچاق زنان؛



ه دوران باروری: سوء استفاده از زنان و بدرفتاری با آنان از سوی همسران مرد و دوست پسرهای آنها؛ تجاوز به عنف در زناشویی؛ سوء استفاده از جهیزیه دختر (عادت ناپسند جهیزیه)؛ نزاع‌ها و قتل‌های مربوط به آن؛ قتل زنان توسط شریک زندگی آنها؛ خشونت روانی؛ خشونت جنسی در محل کار؛ آزار جنسی؛ تجاوز به عنف و سوء استفاده از زنان معلول؛ و. مرحله پیری: بدرفتاری با بیوه زنان و سوء استفاده از آنها و خشونت علیه زنان بزرگسال (سرویان، ۱۳۸۳)

نظریه کارکرد گرایی

نظر کارکرد گرایی در مورد خشونت خانوادگی، توجیه کننده خشونت است. بر اساس این نظریه برخی از اعضای خانواده برای حفظ کارکرد و تاثیر خود در خانواده و رفع پاره ای تضادهای، از خشونت استفاده می کنند. آن ها خانواده را گروهی در نظر می گیرند که در آن، افرادی با جنسیت ها و گروه های سنی متفاوت، مدتی طولانی در ارتباط نزدیک با هم قرار می گیرند. برخلاف سایر گروه ها، در این گروه سلسله مراتب بر اساس تخصص یا صلاحیت و لیاقت صورت نمی گیرد؛ رفع تضاد های خانوادگی با استفاده از وسایل قدرت و در مواردی، از راه خشونت امکان پذیر می گردد. بدین سان شوهر در قبال زن، پدر و مادر در قبال فرزندان یا فرزندان بزرگ تر در قبال کوچک ترها ممکن است از خشونت برای حفظ کارکرد خود سود ببرند. (همان، ۱۳۹۰، ص ۱۶۴)

نظریه فرهنگی

از دیدگاه نظریه فرهنگی، فرهنگ میراث اجتماعی گذشته است که بر رفتار کنونی و آینده انسان تأثیر می گذارد. گاهی این فرهنگ با خشونت هماهنگ می گردد. به گونه ای که میان رفتار خشونت آمیز مردان نسبت به زنان و هنجار های اجتماعی ارتباط مشخصی یافت می شود. نظیر مردانی که با همسران خود بدرفتاری می کنند، این ها در فرهنگی زندگی می کنند که در آن، حاکمیت مردان بسیار بیشتر از زنان است.

نظریه های ساختار اجتماعی

این نظریه موقعیت های تنش زا تاکید دارد؛ هرچه وقایع یا موقعیت های تنش آفرینی که خانواده را تهدید می کند، بیشتر باشد، (مثل پدیده اعتیاد) احتمال بروز رفتار های خشونت آمیز در آن خانواده بیشتر خواهد شد. (همان، ص ۱۶۵) البته نمی توان فرض را بر این گذاشت که موقعیت های تنش آفرین، همیشه به خشونت خانوادگی می انجامد. زیرا احتمال بروز چنین رفتاری، زمانی بیشتر می شود که فرد خشن، از طریق مشاهده یا کسب تجربه، به این نتیجه برسد که اعمال خشونت، پاسخ صحیحی به موقعیت های تعارضی است. به علاوه، او باید به مشروعیت چنین رفتاری اعتقاد داشته باشد و گمان برد که در اثر استفاده از خشونت، تقویت مثبتی که برای او به وجود می آید، بیشتر خواهد شد.

نظریه فمینیستی

صاحب نظران این نظریه، برخلاف کلیه دیدگاه های دیگر، از به کارگیری مفاهیم گسترده ای مانند خشونت خانوادگی یا خشونت در ازدواج و مانند آن خودداری می کنند و معتقدند که خشونت در درون خانواده اکثر اوقات از جانب مردان نسبت به زنان و کودکان صورت می گیرد. بدین سان ساختارهای اقتداری مانند پدر سالاری را علت اصلی بروز خشونت معرفی می نمایند. در حالی که اگر مفاهیم کلی خشونت، مانند خشونت خانوادگی، مورد استفاده قرار گیرد، این امر تداعی می شود که هر یک از اعضای خانواده می توانند نسبت به دیگری به رفتار خشونت آمیز دست بزنند. بنابر این، برای جلوگیری از این تداعی باید از مفاهیم دقیق تری مانند « زنان کتک خورده»، «سوء استفاده از زنان و کودکان»، «سوء استفاده جنسی از کودکان» و مانند آن ها استفاده کرد. زیرا تنها از طریق به کارگیری این مفاهیم می توان متغیر های اصلی دخیل در خشونت، یعنی جنسیت و قدرت را بررسی کرد. در این نظریه، اقتدار عنصر اصلی است که مرد برای پیش بردن امیال خود و نادیده گرفتن امیال زن از آن استفاده می کند. به این ترتیب نهاد خانواده، در حکم نهاد مرکزی پدر سالاری است که بر اساس نابرابری



اجتماعی و استثمار زنان و کودکان بنا نهاده شده است و ایدئولوگ های جامعه، می کوشند آن را حفظ کنند. (اعزازی، ۱۳۸۰، ص ۶۴-۷۸)

نظام قانونی در قبال خشونت علیه زنان

اقدام قانون گذار ایران در جلوگیری از عسر و حرج زن در محیط خانواده و کاهش آسیب های روانی بر وی در مواد ۶۴۲ و ۶۴۵ ق.م.ا قابل تقدیر است. در ماده ۶۴۲ عدم پرداخت نفقه زن توسط مرد را وصف کیفری بخشیده و در ماده ۶۴۵ نیز در جهت حفظ امنیت و آسایش زن و رفع عسر و حرج از وی در اثبات رابطه زوجیت، مردی را که بدون ثبت در دفاتر اسناد رسمی مبادرت به ازدواج دائم، طلاق و رجوع نماید به مجازات حبس تعزیری تا یک سال محکوم کرده است، نکته قابل توجه در این ماده عدم مجازات زن است. اگرچه عقد ازدواج با قصد و رضای زوجین واقع می گردد؛ اما قانون گذار در این ماده صرفاً برای زوج که مبادرت به ازدواج بدون ثبت آن در دفاتر رسمی نموده است، مجازات قرار داده و این امر نشانگر توجه مقنن به جایگاه ضعیف اراده زن در تکوین زندگی زناشویی است. در خصوص استنکاف زوج از پرداخت نفقه نیز اگرچه به این الزام در ماده ۱۱۰۶ ق.م.ا اشاره شده است، اما اعطای وصف کیفری به عمل تارک انفاق در ماده ۶۴۲ ق.م.ا موجب سرعت بخشیدن به احقاق حق زوجه در مطالبه نفقه حال است.

از مصادیق قابل ستایش دیگر عملکرد قانون گذار در توجه به جنسیت بزه دیده، تدوین ماده ۶۱۹ ق.م.ا و اعطای وصف کیفری به توهین کنندگان و مزاحمان اطفال و زنان در انظار است. مطابق این ماده هر کس در اماکن عمومی یا معابر، متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید؛ به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد. این ماده از چند جهت قابل توجه است. از یک طرف عمل مزاحمت در معابر و خیابان ها را که نسبت به مردان فاقد جنبه کیفری بود، نسبت به زن قابل مجازات دانسته است. ذکر عنوان «مزاحمت» بی هیچ قید و شرطی سبب می شود هر عملی که در نظر عرف موجب به زحمت انداختن دیگری شود در حیطه ماده ۶۱۹ ق.م.ا قرار می گیرد و از سوی دیگر اهانت به زن در معابر و خیابان ها مستوجب مجازات شدیدتری نسبت به توهین ساده دانسته شده است. مهم ترین نکته در ماده ۶۱۹ ق.م.ا اعطای جنبه عمومی به عمل مرتکب و غیر قابل گذشت بودن جرم است. از نظر مقنن تعرض به اطفال و زنان در انظار عمومی آنچنان زشت است که حتی گذشت شاکی خصوصی نیز نمی تواند مجرم را از تعقیب و مجازات معاف سازد. البته عدم توجه به رابطه و قرابت بزه کار و بزه دیده در ماده ۶۱۹ ق.م.ا از نقایص این ماده است.

در نقد گام های قانون گذار ایران از منع خشونت های روانی علیه تمامیت معنوی زنان در محیط خانواده، باید به ضعیف بودن این گام ها اعتراف نمود. از یک سو عدم توجه به سوء رفتار علیه زن در محیط خانواده که با محدود کردن حقوق اجتماعی زن از جمله حق اشتغال، تحصیل، فعالیت اجتماعی و حقوق انسانی وی صورت می گیرد و از سوی دیگر بیان کلی بایدها و نبایدها از حقوق و تکالیف زوجین که تصوری غلط در ذهن عوام ایجاد می نماید، از نقایص کار قانون گذار است. از آنجا که قضات شریف نیز در عرف عام غوطه ورنند این تصور دور از واقعیت گاه به عرف خاص قضات و رویه قضایی وارد می شود. به عنوان مثال حکم مندرج در ماده ۱۱۰۵ ق.م.ا و اعطای حق ریاست خانواده به شوهر، این تصور غلط را در اذهان ایجاد می کند که کلیه فعالیت های زن حتی دیدار وی با والدین باید با اجازه شوهر باشد. همچنین ماده ۱۱۱۷ ق.م.ا در خصوص حق شوهر بر منع زن از حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات زن یا شوهر باشد به طور عام، بدینگونه که حق اشتغال زن منوط بر اجازه مرد می باشد، تفسیر شده است. چنین برداشتی از مواد فوق ناشی از باور غلطی است که عرف از «خدای دوم بودن شوهر» دارد و حیطه این خدایی را صرفاً در حقوق زوج و نه تکالیف وی تفسیر موسع می نماید.



به علاوه جرم همسر آزاری به طور مستقل در قوانین جزایی ایران پیش‌بینی نشده است البته طرح‌هایی برای تصویب این عنوان مجرمانه مستقل وجود دارد ولی در حال حاضر اعمالی که می‌تواند مصداق همسرآزاری قرار گیرد طبق قواعد عمومی جزایی مورد قضاوت قرار می‌گیرند.

با بررسی مقررات حقوق کیفری ایران درمی‌یابیم که قانون‌گذار در خصوص تعریف جرم، احراز آن و تعیین مجازات بین جنس مذکر و مؤنث تفکیکی نکرده است ولی هنگام اجرای مجازات به ویژه مجازات‌های شرعی تفکیک جنسیتی وجود دارد. در نقطه مقابل بزهکاری یعنی بزه‌دیدگی جنسیت، مورد توجه ویژه‌ای بوده است به طوری که قانون‌گذار در جهت حمایت از بزه‌دیدگان، جنسیت را در نظر گرفته است. در واقع مقنن به طور عرضی از حقوق زنان حمایت بیشتری کرده است. البته در جهت عکس این سیاست هم احکام قانونی‌ای یافت می‌شود که عمدتاً مربوط به مجازات‌های شرعی هستند مثل تضعیف دیه در صورتی که مجنی‌علیه زن باشد (ماده ۲۵۸ ق.م.ا). (عدم برابری دیه زن و مرد) یا نابرابری مرد و زن در اجرای مجازات قصاص به این ترتیب که اگر مجنی‌علیه زن باشد قاتل قصاص نمی‌شود مگر آنکه نصف دیه به او پرداخت شود. (ماده ۲۰۹ ق.م.ا). اگر از مجازات‌های شرعی صرف‌نظر کنیم من حیث‌المجموع در نظام حقوقی ما جنسیت در بزهکاری موثر نیست و توجه قانون‌گذار به حمایت از بزه‌دیده با توجه به جنسیت او بوده است. بنظر نگارنده تفاوت‌های فیزیولوژیک زنان و مردان نباید در عرصه حقوق مطرح شود چراکه منجر به تبعیض جنسیتی می‌شود.

نظام قضایی در قبال خشونت علیه زنان

طبق بند «د» ماده ۱۳۰ فصل یازده برنامه توسعه چهارم (۱۳۸۳) قوه قضائیه موظف بوده است لایحه حمایت از بزه‌دیدگان اجتماعی را تهیه و به تصویب برساند. در توجیه این لایحه آمده است: هنگام وقوع بزه و جرم، فرد، افراد یا یک ساختار اجتماعی مورد تظلم واقع شده و نهادهای دولتی و حاکمیتی باید افزون بر تحلیل علمی بزه‌کاری و مجرمیت، مجرم یا بزه‌کار را شناسایی کرده و با وی برخورد قانونی کنند. اقدام مهم دیگر در این خصوص حمایت از بزه‌دیدگان است. بزه‌دیده در شرایط مختلفی قرار می‌گیرد: در یک حالت، تا شناسایی مجرم و بزه‌کاری، هیچ‌گونه حمایتی از او صورت نمی‌گیرد و پیامد این بزهکاری می‌تواند آسیب‌های جدی اجتماعی و اقتصادی به او وارد سازد. در حالت دیگر، در صورت شناسایی مجرم یا بزه‌کار، رسیدگی و تحلیل پرونده مدت‌ها طول کشیده و بزه‌دیده همچنان با مشکلات درگیر می‌شود و در حالت سوم و اعمال محکومیت مجرم، در بیشتر موارد، جبران خسارت بزه‌دیده به شکل مطلوب انجام نمی‌شود. اگر چه برهه‌ای از خسارت‌ها از نظر ماهوی جبران ناپذیراند مانند آسیب‌های جسمانی منجر به ناتوانی یا معلولیت و آسیب‌های روانی و حیثیتی در این موارد نیز باید اقدام جدی و قانونمند برای حمایت از بزه‌دیده انجام داد.

نتیجه‌گیری

خشونت و اعمال آن از معضلات رو به رشد در تمامی جوامع است. این پدیده اشکال گوناگونی دارد و زنان تمامی گروه‌های سنی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند. زنان همچنان با این زشت‌ترین نماد تبعیض و نابرابری در حقوق و در زندگی روزمره خود در سرتاسر جهان روبه‌رو هستند. خشونت علیه زنان هرگونه عمل خشن مبتنی بر جنسیت است که موجب آزار یا صدمه جسمی، جنسی یا روانی گردد. در تعریفی کاملتر، خشونت، رفتاری است که با هدف آسیب رساندن به دیگری، به گونه‌های جسمی، روانی، تحمیل محدودیت‌های مالی، مانع از پیشرفت‌های شغلی و ارتقای توانایی‌های فردی، بی‌اعتنایی به دیگری گفته می‌شود.



منابع

۱. برنامه جامع و عملیاتی پنج ساله دوم توسعه قضایی (۱۳۷۸-۱۳۸۳) روزنامه رسمی کشور شماره ۱۲۸۲۲ / ح / م - ۱۳۸۴/۱/۱۷
۲. ماده ۲۷۳ق.م.ا همچنین ر.ک. به رای وحدت رویه شماره ۶۸۳ مورخ ۱۳/۱۰/۸۴ دیوان عالی کشور درخصوص میزان ارزش زن مسلمان
۳. صفاری، ع و کونانی، س. (۱۳۹۱)، درآمدی بر جغرافیای جنایی، تهران: مجد
۴. علاسوند (۱۳۹۰) ص ۱۶۴
۵. رام پناهی (۱۳۸۴) ص ۲۹
۶. سرویان ۱۳۸۳
۷. اعزازی (۶۴-۷۸) ۱۳۹۰
۸. کار، م. (۱۳۸۰)، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، چاپ دوم، تهران: نشر روشنگران مطالعات زنان .
۹. کوهی، م. ر. (۱۳۸۵)، آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن، چاپ چهارم، قم: اتقان.
۱۰. مظفری زاده، س. (۱۳۹۱)، ترمینولوژی جرم‌شناسی، تهران: بهینه فراگیر.
۱۱. مهاجرین، ر. (۱۳۸۷)، تأثیر حاشیه نشینی بر میزان بزهکاری در کلان شهرها، تهران: جنگل .
۱۲. مهرا، ن. (۱۳۸۴)، زن و حقوق کیفری، (مجموعه مقاله ها، نتایج کار گروهها و اسناد نخستین همایش بین‌المللی، زن و حقوق کیفری، گذشته، حال آینده)، تهران: سلسبیل .
۱۳. میر محمد صادقی، ح. (۱۳۹۳)، جرایم علیه اشخاص، چاپ چهاردهم. تهران: میزان
۱۴. نجفی ابرندآبادی، ع. ح (۱۳۸۴)، «تقریرات درس جرم‌شناسی، بزهکاری زنان»، تنظیم حسن قاسمی مقدم، دوره کارشناسی ارشد دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق.
۱۵. نوبهاری طهرانی، ع. ر. (۱۳۹۲)، تعرضات جنسی در نظام کیفری ایران و انگلستان، تهران: مجد.



Study of Violence Against Women from Legal & Criminological Point of View

Wali Shirpur

Department of Law, Member of Academic Staff of Payam Noor University, Tehran, Iran
Shirpourvali@pnu.ac.ir

Pejman Elhami Taleshmikael

Department of Law, Lecturer of Islamic Azad University, Garmsi Branch, Garmsi, Iran
(Corresponding Author) pejmanelhami@gmail.com

Abstract

The history of the world is a display of violence in different societies and times. Violence caused by war, killing, looting, torture, and the like are usually inflicted by a group of men on other men, women and children. Violence is a historical phenomenon that has also existed in past eras; As the conditions of social life are harsh, war, looting and the domination of the rebels, which all lead to forcing others to obey others, violence has become a part of daily life. In the past, violence within families has also been observed many times. According to this, in the past societies The position of women was considered to be much lower than that of men, and family relationships were formed based on the display of power and dominance and less based on closeness and empathy. It was customary to use violence to keep women at their lower levels. Physical violence against women has always existed in many ways: from burying their baby girls alive to selling them as slaves, rape, captivity, and domestic beatings that were considered a part of life. The discussion of men's violence in the family began about a century ago, with the First, the women's movement was proposed, but special emphasis was placed on it from the 1970s onwards. Since then, due to the activities of different people, violence in families has been subjected to many investigations. It was also discussed, its problems were investigated and identified, the effective causes of violence and related theories were compiled, and practical ways to reduce or eliminate it were determined.

Keywords: Violence, Women, Iranian Regulations, Criminological Theories.